

نقد نظریه تحریف قرآن از دیدگاه محمد علی امیر معزی



به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در تاریخ ۱۹/۴/۱۴۰۲ کرسی آزاداندیشی با عنوان «نقد نظریه تحریف قرآن از دیدگاه دکتر محمد علی امیر معزی» در پژوهشگاه مطالعات تقریبی برگزار گردید. در این کرسی حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا شریعتمداری به عنوان ناقد نظریه و حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی حسینی رودباری به عنوان داور و حجت الاسلام والمسلمین سلمان نگهبان به عنوان دبیر علمی جلسه مشارکت نمودند.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا شریعتمداری اظهار داشتند:

اتهام تحریف قرآن در زمان‌های اخیر از شیعه برداشته و این موضوع از اولویت بحث‌ها در تبلیغ خارج شده بود تا اینکه با فعالیت شیعه‌شناسی در غرب و کار دکتر امیر معزی موضوع تحریف باوری شیعه و نیز توثیق این نظریه به صورت مستند، بار دیگر این موضوع را به اولویت بحث‌ها کشاند.

دکتر امیر معزی در بستر فعالیت‌های هانری کُربِن رشد کرد. امام موسی صدر اولین کسی بود که به

برنامه و غرض‌هائی کُرین پی برد و او را در بدو فعالیت‌هایش نقد کرد.

دکتر امیر معزی بیشتر با مدل خاص شیعه پژوهانه شناخته شده بود و اخیراً با نظریه‌پردازی که کرده نتیجه‌ای جز غالی بودن شیعه القاء نکرده است. او می‌گوید تشیع واقعی و مورد نظر ائمه علیهم السلام شیعیان به اصطلاح غالی بوده‌اند و اگر در بیان ائمه علیهم السلام مذمت شده‌اند از باب کشف سرّ بوده است نه به خاطر غلو. او معتقد است که بالاترین شئون از هر لحاظ نسبت به امام در دیدگاه اسماعیلیه وجود دارد و در معرفی شیعه به کتب اسماعیلیه ارجاع می‌دهد. یکی از آموزه‌های این تشیع در قرون نخستین تحریف قرآن است. او تحقیقات خود را با شیعه پژوهی آغاز می‌کند و کم‌کم به سمت قرآن پژوهی می‌رود و چند اثر قرآنی مانند: فرهنگ قرآن، قرآن صامت و قرآن ناطق و القرائات السیاری را ارائه می‌دهد. آخرین اثر او در زمینه قرآن پژوهی، کتاب «قرآن مورخان» است. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات از نویسندگان مختلف می‌باشد که به زبان فرانسه تحت اشراف او نوشته شده است. مقاله قرآن در تشیع در کتاب قرآن مورخان اثر اوست که بحث تحریف قرآن و رابطه با تشیع را در آن تبیین کرده است. کتاب «قرآن مورخان» اواخر ۲۰۱۹ منتشر شده است و زمان زیادی از انتشار آن نگذشته است. در نهم اسفند ۱۳۹۹ در نشست حلقه دیدگاه نو، دکتر محمدعلی امیرمعزی این اثر را معرفی و بازنمایی کرد و دیگرانی هم در همان نشست یا بعد از آن، ارائه‌هایی در مورد کتاب «قرآن مورخان» داشتند، لذا این کار برای صاحب‌نظران اهمیت پیدا کرد و بیشتر شناخته شد. البته چندین مصاحبه دیگر هم از آقای امیرمعزی در طی این مدت به فارسی در این خصوص یا در باب کلیت مطالعات ایشان در دسترس قرار گرفته است. لذا تصویر نسبتاً روشن و گویایی از این کار و زیرساخت‌های فکری و روش‌شناسانه‌اش ارائه شده است.

تحریف قرآن نزد شیعه

ما ابایی نداریم که بگویم متأسفانه نظریه تحریف قرآن در میان شیعه و حتی در میان برخی از عقل‌گرایان شیعه وجود داشته است، اما بزرگان شیعه و نیز برخی محققان جوانِ معاصر با تلاش‌های علمی خود نشان داده‌اند که تشیع در مبانی مسلم و تاریخ درخشان خود، قائل به تحریف قرآن نیست. افرادی نظیر آیت‌الله خویی در البیان، مرحوم امام خمینی(ره)، علامه عسگری، آیت‌الله معرفت، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله جوادی آملی و محققانی همانند آقایان رسول جعفریان و نجارزادگان با نگاه‌های مختلف فکری و معرفتی عالمانه به میدان آمده و نشان داده‌اند که نظریه تحریف قرآن باطل است و دامان شیعه نیز در این زمینه پاک است. جالب است که در میان مخالفان ما نیز این دیدگاه تا حد زیادی پذیرفته شده و تقریباً این مستمسک از دست مخالفان ما خارج شده است.

سؤال این است که درونمایه «قرآن مورخان» چیست؟ به صورت خلاصه، همانطور که جناب امیرمعزی گفته‌اند این اثر بر یک سیلو جیزم یا قیاس منطقی استوار است. مقدمه اول این است که پیامبر اکرم(ص) اساساً رسالتی را که دنبال می‌کرد اعلام آخرالزمان بود. در نظر اینان، سی سوره آخر قرآن و ده‌ها آیه دیگر نشان دهنده همین رسالت و رویکرد پیامبر(ص) است. مقدمه دوم این است که قرآن و پیامبر هر دو به یک فرهنگ یهودی - مسیحی(مسیهودی) تعلق دارند که همچنان منتظر موعود هستند. طبیعتاً از قرآنی که در چنین فضایی شکل گرفته انتظار می‌رفته که مسیح موعود را اعلام کند. این مسیح موعود که قرآن در پی اعلام آن است، همان علی(ع) است. دکتر امیرمعزی و همکارانش معتقدند در این قرآنی که در اختیار داریم چنین فضایی برجسته نشده است، بلکه این قرآن، یک تدوینی است که در دوران عبدالملک مروان رخ داده که از سال ۶۵ تا ۸۶ هجری خلافت کرده است. در این بازه زمانی، قرآن بر پایه متون مختلف جمع‌آوری می‌شود و این قرآن فعلی شکل می‌گیرد که نگاه آخرالزمانی در آن برجسته نیست و هدفش این است که نگاه مسیحی- یهودی و آخرالزمانی را تحت الشعاع قرار دهد. قرآن به گفته گیوم دی، یکی از دو سرویراستار این مجموعه، به یک نفر منتسب نیست و نویسندگان مختلفی در آن، دخیل بوده اند.

دکتر امیرمعزی سپس دوگانه‌ای تحت عنوان اسلام و ایمان را مطرح می‌کند و می‌گوید عبدالملک در زمان انجام آن کار مخالفان و موافقانی داشته و مخالفان اصلی اش علویان بودند. علویان به جای واژه اسلام که به معنای تسلیم در برابر خداست، از مؤمن و مسلم به معنای تسلیم در برابر تشیع باطنی و مرکزیت امام، استفاده می‌کردند.

او می‌گوید حضرت علی(ع)، خود را مسیح ثانی دانسته و دائماً از آخرالزمان سخن گفته است. جالب است که در جایی، مستند این سخن را کتاب الکشف می‌داند که از میراث اسماعیلیان نخستین در اوائل ظهور فاطمیان است!

در اینجا همانطور که ملاحظه می‌کنید شیعه پژوهی و قرآن پژوهی دکتر امیرمعزی به هم می‌رسند و قرآن اصیل به علی علیه السلام به عنوان مسیح موعود پیوند می‌خورد، آن قرآن اصیل تحریف می‌شود و شیعیان نخستین همچنان بر آن قرآن اصیل تأکید می‌کنند و صاف خود را از قرآن موجود و اسلام که دین جنبه ظاهری است، جدا می‌کنند.

مبنای این کتاب همان نقادی تاریخی متون مقدس است که از قرن هجدهم در مغرب زمین پیدا و در خصوص عهدین اعمال شد و نهایتاً به این جمع‌بندی رسیدند که باید استناد این کتاب‌ها به حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) و حتی حواریون را زیر سؤال برد.

روشن است که اینگونه مطالعات تأثیری بر یهودیان و مسیحیان نداشته است و اساساً نگاه مؤمنان به ادیان نگاه تاریخی نیست و با چنین موازینی به آن هم نگاه نمی‌کنند و هرچقدر چنین مطالعاتی صورت گیرد در ایمان آنها تأثیر نمی‌گذارد. جالب است که امیرمعزی که بنا به ذات پدیدارشناسی، باید همدلانه و از نگاه مؤمنان به دین و متون دینی‌شان نگاه کنند، اما این پدیدارشناسی را با روش تاریخی در هم می‌آمیزد که کاملاً ناهمدلانه است. آقای امیر معزی می‌گوید هانری کربن فقط پدیدارشناسی ذات‌گرا بود و من پدیدارشناس تاریخی هستم اما چگونه می‌شود آن نگاه تاریخی را با پدیدارشناسی جمع کرد؟

معتقدم که نگاه ایدئولوژیک که اینان منتقدان نشان را و بلکه همه منتسیان به سنت کلامی فقهی شیعه و حوزه های علمیه را بدان متهم می کنند، کاملاً در «قرآن مورخان» ظهور و بروز دارد. ایشان در تلاش بوده‌اند تشیع باطنی را ترویج کنند لذا در این راستا حاضر شده‌اند تمام بنیان‌های اسلامی را زیر سؤال ببرند و در بسیاری از موارد، هم از دقت‌های علمی دور شده‌اند و حتی در تطبیق روش سیاسی خودشان هم به خطا رفته‌اند.

دکتر امیرمعزی در این موسوعه و در همه مطالعات شیعه پژوهانه و قرآن شناسانه خودش، در کنار این روش‌شناسی، چند پایه اساسی در سنت اسلامی و شیعی را مشمول تعلیق یا نفی کرده است: سنت علمی مسلمانان درباره تاریخ قرآن و علوم قرآن را غیرقابل اعتماد می‌داند. سنت حدیث شناسی مسلمانان را نفی، و سنت حدیث شناسی عالمان شیعی را تاریخی و محصول دوره پسا آل بویه تلقی می‌کند. از تشیع ارتدکسی و ارتدوکس‌گرایی در تشیع، انتقاد می‌کند. انگاره‌ای را به عنوان پیشفرض مطرح می‌کند که باید بین تشیع و تسنن، تفاوت جوهری در کار باشد و با نگاه پسا آل بویه، این تفاوت جوهری از بین می‌رود! وی بر تسنن زدگی حاکمان آل بویه و عالمان شیعه در آن دوره تأکید می‌کند. او اتهام غلو را امری تاریخی و محصول همین چرخش می‌داند. لعن غلات در لسان امامان را نه به خاطر باورهای غالیان، که به خاطر نشر باورهای خاص می‌داند و اینکه اساساً برخورد ائمه با غلات، خودش از مشابهاست! جالب‌ترین کار ایشان تمسک به باور توده‌ها و عوام شیعه به احادیث غالیانه، از جمله، احادیث معجزات آنچنانی است که آن را نشانه صحت تشیع راستین و تداوم حیات آن می‌

شمارد. سوء برداشت‌های ایشان از مقولات رایج در تشیع یا مواضع و تعبیر برخی از عالمان شیعه نیز جالب توجه است؛ مثلاً: اهمیت و محوری بودن امامت را به این معنا می‌گیرد که خداشناسی و نبوت‌شناسی شیعه در پرتو امام‌شناسی‌اش شکل می‌گیرد و طبیعتاً تفاوت ماهوی با معارف موجود پیدا می‌کند. وی ستون فقرات تشیع را سیمای ربانی امام می‌داند که وجه لاهوتی و فراتاریخی دارد، امامی که در وزان تجسد مسیحی مظهریت خدا را دارد و این مظهریت از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود. از برتری مقام امامت بر نبوت در نظر برخی، برتری علی بر پیامبر اسلام در نظر شیعیان نخستین را برداشت می‌کند. اسرار شیعه یا معارف عمیق شیعه را به تشیع باطنی فرو می‌کاهد. منازعات شیعه و حاکمیت سنی را بر سر قرآن واقعی و تشیع باطنی می‌داند و اطلاق مؤمن بر شیعه را به معنای فاصله گرفتن از اسلام که دین ظاهری است، می‌فهمد. اینها همه نمونه‌هایی از خطاهای شیعه‌شناسانه دکتر امیر معزی است که بر تفسیرهای غالبانه و غیرعالمانه از برخی مواضع یا تعبیر مبهم و دوپهلوی که در منابع ما، استوار شده است.

نقد نظریه تحریف قرآن از دیدگاه امیر معزی

منتهای روش‌شناسی او حدس و گمان است. انکار ناشی از کاوش‌های باستان‌شناسی نسبت به پدیده‌ها شامل موضوعات و پدیده‌های پذیرفته شده بشریت جاری و ساری است و سبب پذیرش آن هم چیزی جز تواتر نیست. در قیام‌های علویان و مبارزات جهان اسلامی و نهضت سیدالشهداء اثری از چنین تقابلی بین شیعه و سنی بر تحریف قرآن نبوده. مستمسک او برای استنباط قول به تحریف ناشناخته است و فقط ادعا کرده است. روایات مورد استناد او ضعف سندی دارند و یا مخدوش هستند. روایان مستندات روایی او یا غالیان هستند و یا روایات اهل سنت هستند نه شیعه. روایات قایل به تحریف قرآن در منابع اهل سنت به مراتب بیشتر از روایات موجود در منابع شیعی است. در بسیاری از موارد توضیح اهل بیت علیهم السلام ذیل برخی آیات به عنوان جزء آیه تلقی شده است. در مقابل روایاتی که به آنها تمسک جسته، روایات بسیاری وجود دارد که دال بر عدم تحریف قرآن هستند. اساساً روایاتی که اعتبارشان را از قرآن می‌گیرند و باید بر قرآن عرضه شوند، این اعتبار را ندارند که تحریف قرآن را اثبات کنند. چگونه کسانی که دشمن امیرالمونین (ع) بودند نتوانستند فضایل علی (ع) را از اسناد اهل سنت حذف کنند، ولی توانستند آیات قرآن را حذف کنند؟ چرا اهل بیت علیهم السلام حتی در مناظرات علمی حتی اشاره‌ای به تحریف قرآن نکرده‌اند؟ چرا شیخ مفید مطالبه‌ای از عضدالدین برای اعاده حذفیات قرآن نکرد؟ دفاع بغدادی‌ها از عدم تحریف قرآن به دلیل همراهی با اهل سنت و

تنازل از باور نبوده است. پراکنده‌گویی و یا تکرار مطالب در قرآن که یکی از اشکالات به قرآن است، یکی از ویژگی‌های سبک نگارش قرآن است و در همه قرآن ساری و جاری است. در واقع همه آنها یک نقطه کانونی دارند و عملاً پراکنده‌گویی نیست. در پایان جلسه پرسش‌هایی حول کتاب قرآن مورخان مطرح شد که به تناسب وقت پاسخ داده شد.

